

اشاره همان طور که می‌دانیم اعلام خبر مرگ و تشییع جنازه «مارگارت تاچر» نخست‌وزیر سابق انگلیس با تظاهرات و اعتراضات مخالفان وی همراه بوده است.

این اعتراضات که به شکل راه‌انداختن کاروان‌های شادی نمایش داده می‌شد، علیه کسی صورت گرفت که اورا نوبلیرال و نومحافظه‌کار می‌دانند. تاچر هم خود بر مبنای ایدئولوژی خاصی سیاست‌ورزی کرده و هم این ایدئولوژی خاص متعلق به خود وی است؛ به عبارت دیگر او با امتزاج دو مکتب ذکر شده، رویه تازه‌ای را در سیاست ابداع کرده که به «تاچریسم» موسوم شده‌است. علت اعتراض توده‌های انگلیسی به تاچر نیز در همین نکته نهفته است. آنها به نوبلیرلیسم و محافظه‌کاری نو و دریک کلام، تاچریسم معترض هستند، و گر نه پس از مرگ هر نخست‌وزیری باید عده‌ای در خیابان‌های لندن علیه وی تظاهرات کنند.

تاچسر فرصت‌طلب نبود، این ویژگی‌اش را «آدولف هیتلر» در آلمان دوران نازی و «موسسولینی» در ایتالای فاشیستی هم داشتند، یعنی ایدئولوژی را فدای حفظ قدرت نکردند، بلکه تا آخر بر اساس ایدئولوژی خود سیاست‌ورزی کرده‌اند.

به خاطر همین ویژگی نخست‌وزیر اسبق انگلیس است،

که بر او تأثیر گذاشته‌اند، درصدد اثبات این نکته است که تاچریسم جامعه انگلیس را قطعی کرده است.

سرویس خذرجی

مارگارت تاچر در جریان تظاهرات در لندن، ۲۰۰۵

در پی اعلام مرگ «مارگارت تاچر» نخست‌وزیر اسبق انگلیس اتفاقی در این کشور رخ داد که شگفت‌انگیز و عبرت‌آموز بود؛ اقبال ضعیف و حتی بخش‌هایی از طبقه متوسط انگلیس با انتشار این خبر شادمانی کردند و حتی به صورت خودجوش کارناوال‌های شادی راه انداختند؛ واقعه‌ای که در تاریخ معاصر انگلیس بی‌سابقه است.

این رویداد نشان داد که انگلیسی‌ها همچنان از سیاست‌های تاچر خشمگین هستند و علی‌رغم گذشت دو دهه از پایان دولت تاچر این خم زنده است.

دولتمردان و نمایندگان محافظه‌کار مجلس از این راهمه داشتند که این اعتراضات نمادین (به شکل شادی) در روز سوزاندن جسد تاچر (چهارشنبه هفته گذشته) هم تکرار شود؛ به همین خاطر به بند و اندرز دادن هموطنان خود مشغول شدند. آنها می‌گفتند شادی کردن در روز مرگ یک نفر پیش چشم چپ‌انسان وجاهت خوبی ندارد و علاوه بر آن، مردم باید با خانواده و اقوام تاچر ابراز همدردی کنند نه اینکه بر روی زخم آنها نمک بپاشند. البته در مقامات از در نصیحت وارد شدند که دیدند تهدید و ضرب و شتم و سرکوب فایده‌ای ندارد.

توده‌های مخالف هم دراین میان بی‌کار نشستند و در مورد تنفرشان نسبت به نخست‌وزیر اسبق سخن‌ها گفتند که در مقایسه با اظهارات اشرافیت حاکم بر انگلیس مستقل‌تر و منطقی‌تر به نظر می‌رسد.

سببی‌از این بحث و جدل‌های دوهفته‌ای ایجاد شده میان صاحبان قدرت و ثروت از یک سو و مردم کوچک و بازار انگلیس از طریق اینترنت قابل دسترسی است.

در واکنش به اظهارات مقاماتی که می‌گفتند لاقال به خاطر خانواده تاچر هم که شده‌همه مردم این کشور باید عزادار باشند و با آنها ابراز همدردی کنند و یا اینکه، به هرحال تاچر یک شخصیت برجسته سیاسی بوده و لازم است که احترام او را نگه داشت؛ مردم در ویلاها و مقالات خودشان این گونه پاسخ دادند که با دگویی نکردن پشت سر یک مرده درصورتی که درست است به چه‌راهی دسترسی داد که با قدرت سیاسی این توده‌ها را به خاک سیاه نشانده است. کسی که با خانواده تاچر مناسبات دوستانه دارد و یا به مجلس عزای وی دعوت شده است، اداب عزاداری متناسب با مجلس ختم را رعایت می‌کند، ولی این آداب به توده‌هایی که با اقدامات سیاسی تاچر ضربه خورده‌اند ربط پیدا نمی‌کند.

ایین بحث و جدل‌های خیابانی و اینترنتی در کنار کارناوال‌های موازی شادی و عزّا تا آخر هفته گذشته ادامه داشت. جالب است بدانیم که حتی مقامات لندن تلاش نکرده‌اند سیاست‌های اجرا شده تاچر در دهه ۱۹۸۰ را توجیه کنند و همین نشان می‌دهد که قاطبه مردم درمورد مخرب بودن سیاست‌های وی وحدت نظر دارند.

در این میان، «حرج گالوی» سیاستمدار نماینده سابق مجلس عوام درمورد نحوه مراسم تشییع و تدفین تاچر، دولت لندن را شدیداً مورد شمات قرار داد، به گزارش روزنامه گاردین، گالوی گفت: ما ۱۰میلیون پوند برای تقدیس این زن شریر هزینه می‌کنیم؛ زنی که صنعت انگلستان را از اسکانلند در شمال تا ویلز در جنوب به نابودی کشاند. این چهره سیاسی انگلیس در ادامه می‌گوید که تاچر در زمان زمامداری خود بیش از یک سوم ظرفیت تولیدی انگلیس را نابود کرده و «ما را به جایی رسانده‌است که اکنون هستیم.» گالوی در ادامه می‌گوید: مردم خیلی عصبانی هستند و این عصبانیت در تریبون شما (گاردین) و با در شبکه «بی‌بی‌سی» منعکس نمی‌شود.

تاچر در کودکی

شاید برای خیلی‌ای از ایرانیان و با مردم دیگر کشورها این سؤال منطقی پیش بیاید که مگر مارگارت تاچر در طول نخست‌وزیری خود در انگلیس (۱۹۷۹ تا ۱۹۹۰) چه کرده و چه سیاست‌هایی را به اجرا گذاشته است که اقبال متوسط و پایین انگلیس یعنی چیزی حدود ۵۰درصد جمعیت این کشور از وی خشمگین هستند و حتی در روز مرگ او کارناوال شادی راه می‌اندازند؟ اما تاچر کشور را به درخشند فروخته و یا باعث تجزیه آن شده است؟ آیا او در زمان نخست‌وزیری خود دست به کشتار مردم زد؟ یا به ملت و کشور خویش به‌طور کل خیانت کرده است؟ پاسخ به همه این سؤالات منفی است. همان طور که در ادامه به‌طور مفصل بحث خواهیم کرد، از تاچر فقط یک خطا سرزد؛ «گرایش رادیکال به لیبرالیسم اولیه در مملکت‌داری.» گرایش به یک مکتب و ایدئولوژی در نگاه اول خطا محسوب نمی‌شود و در میان سیاستمداران امری معمول است. ولی گرایش به لیبرالیسم و محافظه‌کاری قوی رفته و هجدمه‌قرنی تاچر یک خطای استراتژیک بوده و سیاست‌ورزی در چنین فضای پیامدهای ناگوار داشته است.

چیزی که درمورد تاچر اتفاق افتاد این بود که او طرف زمانی و مکانی که بعداً بدان خواهیم پرداخت.

اندیشمندان زیادی ناآرامی‌ها و اعتراضات خیابانی پنج سال اخیر اروپا و آمریکا را محصول منطقی سیاست‌های تاچر و «رنالد ریگان» رئیس‌جمهور آمریکا می‌دانند. به اعتقاد این دسته از منتقدان حتی لشکرکشی‌های پس از واقعه ۱۱سپتامبر سال ۲۰۰۱ نیز ادامه و نتیجه همان سیاست‌های نوبلیرال‌ها و نومحافظه‌کارانه دهه ۱۹۹۰ است.

تاچسر در سیاست خارجی خود هرچند با چهره‌های منفوری مثل ده‌اک ایران و ژنرال «گوستوو پیئوشه» دیکتاتور شیلی و ژنرال «سوهاژو» دیکتاتور اندونزی حشر و نشر داشته و در مقابل علیه چهره‌های مثبتی مثل امام‌خليفة (ره) در ایران و «تلسون ماندلا» رهبر ضدآپارتاید آفریقای جنوبی موضعگیری می‌کرده است، ولی این مسائل برای انگلیسی‌ها اهمیت چندانی نداشته و ندارد، کما اینکه جنگ استعماری تاچر بر سر جزایر «مالویناس» (فالکلند) و خراج ساختن آن از سیطره آرژانتین، تا حدودی چهره تاچر را درخاال ترمیم هم کرده بود.

در دوران جامعه انگلیسی، هیچ شکافی فغال‌تر و مهم‌تر از فقر و غنا نیست و به عبارت دیگر، هیچ عامل دیگری تا این اندازه باعث شکاف میان ملت انگلیس نمی‌شود و آنها را مقابل هم قرار نمی‌دهد.

سیاست‌های نوبلیرال تاچر دقیقاً همین شکاف را بیشتر و فعال‌تر کرد. تاچر فردی نومحافظه‌کار و نوبلیرال بود. در نوبلیرالیسم مثل لیبرالیسم اولیه همه‌تبع تابع بازار است و دولت هم حق دخالت در بازار را ندارد. باز تنها تابع اتحادیه‌های کارگری، قوانین زیست محیطی، مقررات حکومتی، اخلاق و دین نیست، بلکه مسیر این حوزه‌ها و سایر حوزه‌های اجتماعی را هدایت می‌کند.وظیفه دولت حفظ آزادی‌های فردی و امنیت است و پس از آن، در دموکراسی‌های غربی، دولت نو لیبرال مقابل دولت رفاه قرار می‌گیرد. دولت رفاه سعی می‌کند بیشترین آسایش را برای بیشتر مردم فراهم کند



دریچه ای به جهان kharegi@kayhannews.ir



*** سیاست‌های اجرا شده دولت تاچر که ترکیبی از لیبرالیسم و نومحافظه‌کاری بود، انگلیسی‌ها را به دو طبقه فقیر و غنی تقسیم کرد و آنها را مقابل هم قرار داد.**



*** شادی انگلیسی‌ها درپی مرگ مارگارت تاچر، نشان داد که مردم این کشور هنوز از وی و سیاست‌هایش خشمگین هستند.**



چرا انگلیسی‌ها از میراث به جامانده از نخست‌وزیر اسبق ناخشنودند؟

روح سرگردان تاچریسم

■ سبحان محقق

در این زمان اقتصادی به نام «جان مینارد کینز» تز «صرف انبوه» برای خروج از بحران ارائه کرد که با اقبال دولت‌های سرمایه‌داری روبه رو شد و «دولت‌های رفاه» با ویژگی‌هایی که ذکر شد، شکل گرفتند. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ و با افزایش قدرت چانه‌زنی اتحادیه‌های کارگری و اختصاص حجم بالای بودجه‌های دولتی به بخش‌های عمومی، سرمایه در تنگنا قرار گرفت و کم‌کم زمینه‌های بازگشت به اندیشه‌های لیبرالی فراهم شد و این گرایش دوباره، «تولیریسم» یا لیبرالیسم نو نام گرفت و از طریق چهره‌هایی مثل تاچر و ریگان در عالم سیاست یکه‌تاز شد.

اکنون نیز مدتی است که مرحله شکست سیاست‌های نوبلیرالی از راه رسیده است و ما این شکست را در اعتراضات گسترده خیابانی، اظهارات سیاستمداران و منتقدان و واکنش‌های غیرمعمول و هیستریک دولت‌های لیبرال می‌بینیم. این دولتها حتی قواعد بازی مورد ادعای خود را هم دیگر مرعی نمی‌دارند که دخالت در حوزه‌های خصوصی، و جلوگیری از روند آزاد انتقال اطلاعات از جمله این قواعد است.

ایین روند تحولات تاریخی غرب در حوزه اندیشه و تفکرات فلسفی، اقتصادی و سیاسی نیز پیشکسوت و رهبرانی داشته است که ما در اینجا جهت حفظ محور بحث و خارج نشدن از این چارچوب، به اندیشمندانی اشاره می‌کنیم که بر تاچر تأثیر زیادی گذاشته‌اند.
پس از کینز دولت رفاه طرفداران زیادی داشته است. مجادله میان این حامیان و لیبرال‌ها هرچند به مسائل ایدئولوژیک و اعتقادی ارتباطی نداشت، ولی از آنجا که قدرت‌های مسلط جهانی آنها را به اجرا می‌گذاشتند و به سایر کشورها نیز تحمیل می‌کردند، همه عرصه‌های اجتماعی و حتی زیست‌محیطی را تحت تأثیر خود قرار می‌داد، مهم تلقی می‌شد و در

این روند تحولات تاریخی غرب در حوزه اندیشه و تفکرات فلسفی، اقتصادی و سیاسی نیز پیشکسوت و رهبرانی داشته است که ما در اینجا جهت حفظ محور بحث و خارج نشدن از این چارچوب، به اندیشمندانی اشاره می‌کنیم که بر تاچر تأثیر زیادی گذاشته‌اند.

پس از کینز دولت رفاه طرفداران زیادی داشته است. مجادله میان این حامیان و لیبرال‌ها هرچند به مسائل ایدئولوژیک و اعتقادی ارتباطی نداشت، ولی از آنجا که قدرت‌های مسلط جهانی آنها را به اجرا می‌گذاشتند و به سایر کشورها نیز تحمیل می‌کردند، همه عرصه‌های اجتماعی و حتی زیست‌محیطی را تحت تأثیر خود قرار می‌داد، مهم تلقی می‌شد و در

این روند تحولات تاریخی غرب در حوزه اندیشه و تفکرات فلسفی، اقتصادی و سیاسی نیز پیشکسوت و رهبرانی داشته است که ما در اینجا جهت حفظ محور بحث و خارج نشدن از این چارچوب، به اندیشمندانی اشاره می‌کنیم که بر تاچر تأثیر زیادی گذاشته‌اند.

*** نئولیبرالیسم و تاچریسم تحت حمایت سرمایه‌داران پرورده شد و به قدرت رسید اما انگلیسی‌ها نشان دادند که این معجون با طبع بشریت سازگار نیست.**

میزس و هایدک و «راه بردگی»

میان، نئولیبرالیسم یک اندیشه رادیکال محسوب می‌شود، چرا که بنیادهای اخلاقی و انسانی زندگی جمعی را هدف قرار می‌دهد و سود و سرمایه و بازار را بر نوع دوستی، الزام‌های اخلاقی و ارزش‌های بشری ترجیح می‌دهد و در یک کلام، جامعه را ویران می‌کند.

«کارل پولاتی» در میانه قرن بیستم گفت: «درصورتی که به مکانیسم بازار اجازه داده شود تنها راهنمای رهیبر زیست‌بشریت و محیط زیست طبیعی او باشد… نتیجه‌اش ویرانی جامعه خواهد بود.»

از نیمه دوم قرن بیستم موسسات و نهادهای ثروتمند و متعلق به سرمایه‌داران و شرکت‌های بزرگ حمایت از اقتصاددانان و فلاسفه محافظه‌کار و نوبلیرال را در دستور کار خود قرار دادند. رهبری اقتصاددانان لیبرال را «میلتون فریدمن» برعهده داشت و چهره‌های برجسته‌تر در حوزه‌های فکری، فلسفی، سیاسی و اقتصادی دو فیلسوف آمریکایی تریشی تبار به نام‌های «لودویگ فون میزس» (۱۸۸۱-۱۹۷۳) و «فردریش فون هایک» (۱۸۸۹- ۱۹۹۲) بودند. تاچر شدیداً تحت تأثیر این اندیشمندان و به ویژه هایک قرار گرفت.

میزس
میزس که تحت حمایت مالی یک شرکت بزرگ قرار گرفته بود، از همان ابتدا و به‌طور هدفمند مطالعات زیادی کرد تا همه مخالفان سرمایه‌داری لیبرال از کمونیست‌ها گرفته تا سوسیالیست‌ها و طرفداران دولت رفاه را مجاب سازد.

این فیلسوف اتریشی اقتصاددان لیبرال، رفتارشناسی هم مطالعاتی داشت، به قدری در مورد لیبرالیسم و اقتصاد بازار تعصب به خرج می‌داد که مخالفان سرمایه‌داری را از لحاظ روانی غیرمعمول و از لحاظ اقتصادی اجتماعی شکست خورده می‌دانست و این رویه‌ای است که میزس آن را در کتاب «هنیت فئدرسرمایه‌داری» خود برجسته می‌کند.

در مورد تعصب میزس به سرمایه‌داری، جادارد در اینجا داستانی را ذکر کنیم: «فریتز ماچلوب» یکی از دانشجویمان کاملاً منضبط میزس بود. ماچلوب در یکی از مینتگین‌ها سخنرانی کرد و در این سخنرانی ایده استاندارد طلا (در اد اقتصاد سرمایه‌داری) مورد سوال قرار داد و در مقابل، به نفع نرخ‌های مبادله‌ای مشاور موضع گرفت. میزس از شنیدن این سخنان به قدری از کوره در رفت که تا سه سال با ماچلوب حرف زد!

تئوری میزس در این چند کلمه خلاصه می‌شود: «حاکمیت مصرف‌کننده در یک اقتصاد آزاد» طبق عقیده او، در نهایت این مصرف‌کننده است که در یک اقتصاد آزاد، به نفع می‌باشد. میزس می‌گوید: «کش انسان» می‌گوید: «دیگه می‌کنند مشاور می‌باشند» اما صرف گفتگان دقیقاً مشخص می‌کنند که چه چیزی با چه کیفیتی و با چه کمیتی باید تولید شود.



چرا افغان‌ها با طرح‌های آمریکا مخالفند؟

اهداف سیاسی پشت میز اقتصادی

■ **سید وحید ظهوری**

از مهم‌ترین رویدادهای سال ۱۳۹۱ در افغانستان برگزاری کنفرانسی در تاجیکستان، ژاپن و هند، امضای توافقنامه توقف عملیات شبانه نیروهای خارجی میان کابل و واشنگتن، و امضای توافقنامه همکاری راهبردی کابل با دیگر کشورها از جمله آمریکا، آلمان، ایتالیا، انگلیس و چین، مذاکرات صلح دولت با حزب اسلامی حکمتیار، حملات موشکی از خاک پاکستان به استان‌های شرقی افغانستان، پیشرفت در روند واگذاری مسئولیت‌های امنیتی به افغانستان، واگذاری مسئولیت زندان بگرام به افغان‌ها، تصویب طرح استیضاح ۱۱ وزیر کابینه حامد کرزای، تغییرات در دولت افغانستان، مذاکرات کابل و واشنگتن برای توافقنامه امنیتی، نامه کرزای به رهبران سیاسی و مذهبی پاکستان، استعفای مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهوری افغانستان، تعلیق مذاکرات آمریکا و طالبان در قطر نشست نمایندگان گروه‌های افغان و دولت کابل در پاریس را می‌توان نام برد.

سید وحید ظهوری در نشست خبری در کابل، ۲۰۰۵

*** سه کنفرانس بین‌المللی با هدف کمک به توسعه افغانستان در کشورهای تاجیکستان، ژاپن و هند برگزار شد.**



*** مردم و نهادهای سیاسی افغانستان در مقابل درخواست مصونیت قضایی (کاپیتولاسیون) برای نیروهای آمریکایی به فور گسترده واکنش نشان دادند.**

پنجمین کنفرانس بین‌المللی کمک به توسعه افغانستان (ریکا) با حضور نمایندگان حدود ۸۰ کشور و نهاد منطقه‌ای و بین المللی در شهر «دوشنبه» پایتخت تاجیکستان، برگزار شد. در این کنفرانس ضمن بررسی راه‌های کمک به افغانستان روند اجرای مصوبات کنفرانس گذشته در استانبول ترکیه نیز مورد بررسی قرار گرفت. کنفرانس «ریکا»، اهدافی با ماهیت اقتصادی دارد، اما در نشست‌های کمک به توسعه اقتصادی افغانستان بیشتر مسائل غیراقتصادی برجسته می‌شود.) کنفرانس تکیو درباره افغانستان هم کنفرانس بعدی بود که با شرکت دهها کشور و سازمان بین‌المللی در تکیو پایتخت ژاپن ۱۸ میلیارد دلار به کابل را تعهد کردند.

کنفرانس بعدی کنفرانس بین‌المللی سرمایه‌گذاری در افغانستان به میزبانی هند در دهلی‌نو برگزار شد، که ۲۰۰ شرکت هندی و بین‌المللی از ۲۲کشور از جمله چین، ژاپن و آمریکا حضور داشتند و متعهد شدند برای کمک به توسعه افغانستان در این کشور سرمایه‌گذاری کنند.

امضای موافقتنامه‌های همکاری راهبردی دولت افغانستان با دیگر کشورها در سال گذشته نیز به صورت عادی پیش رفت اما باز هم توافقیامه کابل و واشنگتن بیشترین حساسیت‌ها را برانگیخت، زیرا علی‌رغم تشکیل اجلاس لویه‌جرگه افغانستان و پیش‌شرط‌های توقف عملیات شبانه نیروهای خارجی و واگذاری زندان بگرام به دولت افغانستان، «پاراک اوپاما» نیمه شب درذانه به کابل سفر کرد و بدون درنظر گرفتن پیش‌شرط‌ها، پیمان استراتژیک کابل-واشنگتن را با کرزای امضاء کرد و قبل از اینکه مردم از خواب بیدار شوند افغانستان را ترک کرد.

لازم به تذکر است که براساس این پیمان، صرفنظر از بندهای تعهدآور برای کابل، تمامیت ارضی و استقلال و حاکمیت دولت افغانستان محدود می‌شود، و ادامه حضور نظامیان آمریکایی برای ۱۰سال دیگر بعد از سال۲۰۱۴ میلادی تا سال۲۰۲۴ همواره با مصونیت قضایی این نیروها تأیید و مورد قبول قرار می‌گیرد که مصداق بارز کاپیتولاسیون محسوب می‌شود.

***واشنگتن دولت کابل را تحت فشار قرارداد تا حضور بخشی از نیروهای آمریکایی در افغانستان را پس از ۲۰۱۴ بپذیرد.**

لذا این موضوع عکس‌العمل شدید رهبران، نمایندگان مجلس، فعالان اجتماعی و مردم مسلمان افغانستان را بصورت گسترده درپی داشته است، تا جانی که مقامات اکنون به تشکیل لویه‌جرگه‌ای دیگر می‌اندیشند.

البته بازتاب مخالفت‌های خارجی این قرارداد و کشورهای همسایه به ویژه جمهوری‌اسلامی ایران را نیز باید جدی گرفت زیرا این پیمان مغایر با تعهدات امنیتی منطقه‌ای است.

در سال گذشته مذاکرات صلح با طالبان هم از سوی آمریکا و افغانستان به صورت جدی دنبال شد.

بهر هر حال دولت افغانستان در چارچوب سیاست آشتی ملی خود، در سال گذشته تلاش کرد از ظرفیت‌های منطقه‌ای از جمله نقش پاکستان در این زمینه استفاده کند و در همین راستا ریزینی‌های گسترده‌ای با مقام‌های اسلام‌آباد انجام داد. آزادی ۱۸۰زندانیان طالبان از زندان‌های پاکستان برای موفقیت برنامه آشتی ملی صورت گرفت. در همین زمینه، چندی پیش نشست‌های حضور نمایندگان دولت افغانستان، گروه طالبان و حزب اسلامی حکمتیار و برخی گروه‌های سیاسی مخالف کابل برگزار شد که نتوانست نتصرد گفت‌وگو با برآورده کند.

دولت افغانستان تصرات گفت‌وگو با طالبان بود و بر لزوم پذیرش قانون اساسی این کشور توسط این گروه تأکید داشت، اما گروه طالبان ضمن اعلام درخواست برای تغییر این قانون، هرگونه مذاکره با کابل را تا زمان حضور نیروهای خارجی، رد کرد.